



#### • تولدوتحصیل

خطیب نامدار، زبان گویای اسلام، حاج شیخ محمدتقی فلسفی، واعظ معروف ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ قمری در تهران و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله شیخ محمدرضا تنکابنی از فقیهان برجسته تهران و از شاگردان میرزای رشتی و آخوند خراسانی بود. فلسفی واعظ وارد دبستان توفیق شد و خواندن و نوشتن، نظم و انضباط و برخی از آیات قرآن را موخت و موفق به کسب گواهینامه اتمام تحصیلات ابتدایی گردید و آن‌گاه مقدمات علوم دینی را در مدارس دینی حاج ابوالفتح و محمدیه و در نزد اساتیدی چون شیخ محمد رشتی، میرزایونس قزوینی، شیخ محمدعلی کاشانی و... به اتمام رسانید و سطح متوسطه، عالیه و حکمت را در نزد بزرگانی چون پدرش آیت‌الله تنکابنی، میرزاهمدی آشتیانی، شیخ‌ابراهیم امام‌زاده زیدی، میرزاکاظم عصار و میرزاطاهرتنکابنی به پایان رسانید و در همان ابتدای تحصیل، رسماً به سلک روحانیت درآمد و به دست پدرش معمم گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی برای آگاهی کامل از شئون دینی و اسلامی، حلال و حرام الهی و ادامه تحصیل به‌همراه شیخ ابوالقاسم ربیعی رودسری که از دوستان آیت‌الله تنکابنی بود، به شهرقم سفرکرد و از درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره‌مند گردید. این سفریش از چندماه به‌طول نینجامید؛ زیراآب و هوای قم با مزاج محمدتقی نساخت و او به‌ناچار به تهران بازگشت و وارد عرصه تبلیغ شد و سرآمد همه واعظان معاصر کشور گردید؛ به‌گونه‌ای که حضرت امام راحل <sup>علیه</sup> وی را ملقب به زبان گویای اسلام کرد.

#### ویژگی‌های ممتاز

#### • زمینه برای منبری شدن

وی خود در این زمینه می‌گوید: مادرم مسئله منبررفتن مرا پیش آورد که در نتیجه، خط من و برادرم از هم جدا شد. مرحومه مادرم روی علاقه شدیدی که به امام حسین <sup>علیه</sup> داشت، به پدرم گفت: که فلاتی باید منبری شود. پدرم می‌گفت: آن‌ها باید درس بخوانند و این، با منبرجمع نمی‌شود. مادرم می‌گفت: نمی‌شود که یکی از بچه‌های من در خدمت حضرت امام حسین <sup>علیه</sup> نباشد؟ پس حتماً باید منبری شود. خلاصه از یک طرف پدرم می‌گفت: باید تحصیل من ادامه پیدا کند و از طرفی دیگرمادرم اصرار داشت که باید منبری شوم. سرانجام توافق کردند که ما بچه‌ها به گفته پدرمان از روز شنبه تا چهارشنبه دراختیار درس و یحث و مدرسه باشیم و از صبح پنجشنبه و شب وروز جمعه من در اختیار منبرباشم. پدرم افزود که در وسط هفته آن‌که منبری است، نباید منبر بود و بایستی به تحصیل ادامه دهد و مطالعه او هم، هرشب در حضور من باشد تا بدانم جایی برای منبر نرفته است.

#### • اولین منبر

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی برای اولین بار به نزد خطیبی ماهر به‌نام شیخ علی‌اکبر عزمی رشتی رفت و از او درخواست کرد، برایش منبری بنویسد. او پذیرفت؛ اما نخست از او دو قرآن گرفت تا ارزش نوشته را بداند.

نوشته آقای عزمی را چندبار خواند تا حفظ کرد و برای اولین بار در مسجد فیلسوف‌الدوله که پدرش آیت‌الله تنکابنی در آنجا نماز جماعت اقامه می‌کرد، بعد از نماز عشا منبررفت. مردم که محمدتقی ۱۵ ساله را در بالای منبردیدند؛ همگی بهت‌زده او را چشم دوختند. محمدتقی مطالبش را که از حفظ بود، چنین آغاز کرد:

<span>بی مهر علی به مقصد دل نرسی</span>		<span>تا تخم نشینی به حاصل نرسی</span>
<span>بی دوستی علیسی و اولاد علی</span>		<span>هر گز به خدا قسم به منزل نرسی</span>
<span>کشتی نجات زهلاک است علی</span>		<span>بنشین که به ورطه‌های قاتل نرسی</span>
<span>حبّ علیّ حسنة لا تحضر معها سیئه</span>		

وقتی این سه بیت را خواند، آقای شیخ محمد شمیرانی که روحانی سوهانک تهران بود و از آشنایان آیت‌الله تنکابنی بود و در بین مردم حضور داشت، با صدای بلند گفت: آفرین! این تشویق بجا تأثیری نگفت‌آورد در محمدتقی گذارد و او بدون اشتباه و با اعتماد کامل بقیه منبر را از حفظ بیان کرد و مورد تحسین مردم قرار گرفت؛ به‌طوری‌که بعضی‌ها در همان شب از پدرش خواستند، همین مطالب را در مجالس خانگی و برای سایر مؤمنین بازگو کنند. حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی می‌گوید: آن شب وقتی به منزل آمدم، پدرم فرمود: با این‌که اولین منبرت بود، خوب صحبت کردی و مطالب را بدون وحشت و نگرانی و اضطراب خوب بیان داشتی! من هم صادقانه گفتم: آن آفرین آقا شیخ محمد شمیرانی این اثرادر من گذاشت.

#### • دومین منبر

خود او در این باره می‌گوید: چند روز بعد به آقا شیخ علی‌اکبر گفتم: یک منبر دیگر بنویس. برای دومین منبرم دو قرآن گرفت و یک منبر دیگر نوشت که با این آیه شریفه آغاز می‌شد: «قل یا عبادِی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم». (زمزآیه ۵۳) از آن زمان که او این آیه را نوشت، تا کنون آن را از حفظ هستم. منبراز همان اول مقبول واقع شد. گاهی جایی یک دهه از من دعوت می‌کردند. چون ده تا منبر از حفظ نداشتم، وقتی به من مراجعه می‌کردند، فقط همان دو سه منبری را که آقا شیخ علی‌اکبر جور کرده بود و از حفظ داشتم و خودم هم، چند جمله‌ای به آن اضافه کرده بودم، تحویل می‌دادم. آن ایام نه محرم بود و نه ماه رمضان؛ فقط در بعضی از خانه‌های افرادی که خیلی به پدرم ارادت داشتند، در روزهای پنجشنبه و جمعه و یا مجلس زنانه منبر می‌رفتم. گذشته از دعوت در خانه‌ها، گاهی حاجی‌هایی که از مکه می‌آمدند و آقایان علما را دعوت می‌کردند، مرا هم با پدرم دعوت می‌کردند و همان‌جا از من می‌خواستند که منبر بگویم. پدرم در عین حال که مرا تشویق می‌کرد، مراقب درس خواندن و تحصیلات من هم بود. مرحومه مادرم که آن همه اصرار داشت، منبری شوم، پای منبرم حاضر می‌شد و از این‌که فرزند او منبر می‌رفت، بسیار خوشحال بود و بارها در مجالس که گاهی حتی با صاحبان مجالس سابقه دوستی نداشت، به‌عنوان مستمع شرکت و مرا تشویق می‌کرد.

#### • آشنیخی کردن یعنی این!

در سفری که به مشهد مقدس می‌رفتم، شخصی به‌نام کاشانکی تاجری از اصفهان با ما همسفر بود که می‌خواست، کار تجارت خود را به مشهد منتقل کند؛ لذا دفاتر، اسناد و دو جعبه بزرگ پرتقال را در ماشین قرار داده بود. او بعد از صحبت کردن با بعضی از مسافران داخل ماشین، روبه من کرد و گفت: اسم و شغل شما چیست؟ گفتم اسم محمدتقی فلسفی و شغل من آشنیخی است؟ گفت: آقا شیخی چیست؟ گفتم: مردم تعلیم دینی می‌دهیم از خدا، پیامبر <sup>صلی</sup>، ائمه <sup>علیهم</sup>، عبادات، معاملات و حلال و حرام سخن می‌گوییم. سخنم را قطع کرد و با فریاد گفت: از این حرف‌ها دست بردارید! مردم را معطل کرده‌اید و عمر همه را هدر می‌دهید. چند بار این حرف‌ها را تکرار کرد. بعد از طی مسافتی به یک رودخانه رسیدیم و اتومبیل باید از کف آن عبور می‌کرد و رودخانه نیز نسبتاً پرآب بود. وقتی اتومبیل وارد آب شد، به‌خاطر فشار زیاد آب، اتومبیل خاموش شد. راننده گفت: درهای ماشین را باز کنید تا آب از کف ماشین عبور کند. کاشانکی نگران بود که آب اسناد و دفاترش را خراب کند و از پاکت‌های پرتقال غافل بود. آب داخل ماشین باعث خیس شدن و باره شدن پاکت‌ها گردید و پرتقال‌ها به‌وسیله آب وارد رودخانه شد.

#### طلایه‌داران محراب و منبر / ۱۶

# یگانه زمان در وعظ و تبلیغ

## گذری بر خدمات فرهنگی تبلیغی و سیاسی اجتماعی

## حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی <sup>رحمۃ</sup>علیه

### بخش اول

شخصیتی که بیش از هفتاد سال طلایه‌دار مبارزه، مقاومت، وعظ و خطابه بود و بارها به خاطر حمایت از نهضت امام خمینی <sup>علیه</sup> بازداشت و ممنوع المنبر شد. وی در منبر و خطبه روشی نو پایه گذاری و شاگردان بسیاری تربیت کرد. خدمات دینی و اجتماعی او بسیار و مسافرت‌های تبلیغی او به کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و همچنین به شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. آن‌چه در این نوشتار می‌خوانید بخش اول از خدمات فرهنگی تبلیغی و سیاسی اجتماعی حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی <sup>رحمۃ</sup>علیه می باشد.

زائران دیگری که به مشهد می‌رفتند، با دیدن پرتقال‌ها داخل آب رفته و پرتقال‌ها را گرفتند. کاشانکی گفت: به مردم بگو! پرتقال‌ها را بگیرند و جمع کنند؛ ولی آن‌ها را نخورند. به مردم گفتم: زائران مبادا این پرتقال‌ها را بخورید! شما به زیارت می‌روید و پرتقال‌ها مال این آقا است. آنها را بگیرید و تحویل صاحبش دهید. مردم هم پرتقال‌ها را جمع کردند و تحویل دادند. کاشانکی از من تشکر کرد. به او گفتم: حالا فهمیدی آشنیخی یعنی چه؟

#### • اصلاح خطابه و منبر

منبر محمدتقی هر روز بیش از گذشته مورد توجه مردم قرار گرفت و تشویق مردم، نقش مهمی در موفقیت او داشت. وی هرچند، استادی برای فراگیری فنون سخنوری و خطابه نداشت؛ اما ناامید نشد و برای کسب مهارت و تجربه در مجالس واعظان معروف آن زمان شرکت می‌کرد. او با بررسی روش و محتوای مجالس، با فراست دریافت که برخی از این منبرها چنان نیست که باید باشد؛ اما برخی دیگر مثل خطابه‌های حاج شیخ عباس قمی آموزنده و سازنده است؛ زیرا با ذکر روایات اهل بیت نبوت <sup>علیهم</sup> به‌درستی تشخیص داد که منبر باید حاوی تعالیم الهی در ساختن عقاید، اخلاق، زندگی و اعمال مردم باشد و همه این موارد در روایات معصومین <sup>علیهم</sup> آمده است. در نتیجه سبک جدیدی در خطابه و منبر پدید آورد که مورد استقبال مردم قرار گرفت و به‌قدری شهرت و محبوبیت یافت که حتی ریاست مجلس شورای ملی آن زمان، از وی برای ایراد سخنرانی در دو سال پیاپی ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی در دهه آخر ماه صفر دعوت به‌عمل آورد و در حالی بود که محمدتقی ۱۹ بهار از زندگی خود را تجربه کرده بود. سبک جدید محمدتقی آن بود که به جای مطالب خرافی و بی فایده، مسائل مورد نیاز تربیتی، اجتماعی و اخلاقی را بر اساس آیات و روایات و با نظم و ترتیب منطقی همراه با داستان‌هایی از تاریخ اسلام و مباحثی از روان‌شناسی و با بیانی شیرین و رسا توضیح می‌داد. در این خطابه‌ها علاوه بر انتقاد از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه، راه صحیح اصلاح و درمان را نیز ارائه می‌کرد.

#### • جواز پوشیدن لباس روحانیت

در زمان رضاخان قانونی به‌تاریخ ۴ دی ۱۳۰۷ شمسی به تصویب رسید که براساس آن، همه مردم باید لباس متحدالشکل؛ یعنی کت و شلوار و کلاه پهلوی بپوشند که از این قانون چند گروه استثنا شدند؛ از جمله مجتهدان و منبری‌ها(محدثان). کسانی که مستثنی بودند، می‌بایست از شهرپانی جواز عمامه بگیرند. هدف از این قانون، علاوه بر ترویج فرهنگ غربی، تضعیف روحانیت بود و مأموران شهرپانی با شدت و خشونت این قانون را اجرا می‌کردند و حتی دارندگان جواز نیز، از آزار و اذیت و توهین مأموران امان نبودند. در این اوضاع محمدتقی فلسفی به توصیه پدرش در نزد یکی از مجتهدان تهران به‌نام شیخ حسین یزدی رفت تا از وی اجازه عمامه بگیرد. آن مجتهد بدون تأیید قانونی دولت، خود به‌طور مستقل به محمدتقی اجازه نقل حدیث و موعظه داد. براساس همین اجازه، «ورقه تصدیق» برای او صادر شد تا بتواند لباس روحانیت بپوشد. در سال ۱۳۱۶ شمسی محمدتقی فلسفی واعظ در خطابه‌اش در مسجد میرزاموسی معروف به مسجد بزازها گفت: در اسلام مسجد محل صلح، صفا و تعاون است؛ فحش، بدگویی، آزار و آدم‌کشی متعلق به فرهنگ مسجد نیست. در پی این سخنان محمدتقی احضار شد و به او گفتند: گزارش شده که شما به حادثه قتل مردم در مسجد گوهرشاد کنایه زده‌اید؛ به‌همین دلیل منبر شما ممنوع است و حق پوشیدن لباس روحانیت را نیز ندارید. آقای فلسفی به‌ناچار از منبر علنی دست کشید؛ اما به‌صورت پنهانی آگاه‌های برای فامیل و آشنایان به ایراد سخنرانی پرداخت.



#### • مخاطب‌شناسی

فلسفی بعد از افول قدرت رضاخان، مجدداً لباس روحانیت پوشید و به وعظ و خطابه پرداخت. وی به مقایسه و ارزیابی خطابه‌ها و سخنرانی‌های مذهبی اهتمام ورزید و به بررسی نیازهای زمانه پرداخت و به این نتیجه رسید که باید از روش اهل بیت <sup>علیهم</sup> الگوبرداری کرد. او به کاوش در روایات مشغول شد و کتاب مستدرک الوسائل محدث نوری از جمله کتب روایی بود که بیشتر نظرش را جلب کرد. فلسفی بعد از مطالعه روایات، کتاب‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و تعلیم و تربیت را نیز مورد استفاده قرار می‌داد و مطالب آن را بر روایات اهل بیت <sup>علیهم</sup> عرضه می‌کرد و نکته‌های برگزیده و پسندیده را با استفاده از آیات و روایات تاریخ، اشعار و مسائل فقهی را با توجه به کتاب‌ها و علوم جدید و نیازهای زمانه به همگان یاد می‌داد و در این راه، از آهنگ، قیافه و حرکات مناسب هر موضوع، زیرکانه بهره می‌گرفت. او چنان هنرمندانه مطالب را تفهیم می‌کرد که حتی برخی از هنرپیشگان آن زمان هم مجذوب می‌شدند. از جمله مجلس ترحیمی که در مسجد مجد تهران برگزار شده بود، شخصی بعد از بیان سخنرانی به آقای فلسفی گفت: من با آن‌که صاحبان این مجالس ترحیم را نمی‌شناسم؛ اما مرتب در این مراسم شرکت می‌کنم تا از هنرهای اختصاصی شما استفاده کنم. من هنرپیشه هستم و در خارج تحصیل کردم و اکنون از هنرمندان معروف ایرانم. شما یک روز واقعه‌ای از داورِی‌های امیرالمؤمنین علی <sup>علیه</sup> و مجلس بازپرسی از چند نفر منهم که شخصی را کشته و مالش را برده بودند، بر روی منبر به‌گونه‌ای جالب نقل می‌کردید و ژست‌های مختلف به خود می‌گرفتید که برای من بسیار جالب توجه بود. وقتی از بازپرس نقل قول می‌کردید، با ژست بازپرس بیان مطلب می‌کردید و وقتی به متهم اشاره داشتید، با ژست متهم سخن می‌گفتید. آن وقت با ژست دیگری داورِی امیرالمؤمنین <sup>علیه</sup> را بیان می‌کردید که برای من این حرکات بسیار جالب و مهم است. در این مدت که دولت، منبر شما را ممنوع کرده بود، عصبانی بودم که چرا دولت به هنرا احترام نمی‌گذارد.

#### • سقوط رضاخان

فلسفی درباره پایان حکومت رضاخان و اشغال ایران توسط متفقین می‌گوید:
خاطره بزرگ من از پایان

دوره رضاخان، شادی و مسرت زایدالوصف مردم از سقوط و رفتن او بود. تا آن موقع ندیده بودم که عموم مردم آن‌قدر خوشحال و مسرور باشند؛ همه شادمان و ذوق‌کنان با تیریک به یکدیگر می‌گفتند: رضاخان رفت و گم شد و دوران سیاه حکومتش به پایان رسید. او آن‌قدر در مردم اثر رعب و نفرت بر جای گذاشته بود که بلافاصله پس از فرار وی، مردم مجسمه‌هایش را شکستند؛ حتی مجسمه‌هایی را که به‌صورت ببر، شیر و طووس از سنگ یا گچ ساخته بودند و در بعضی از میدان‌ها نصب شده بود، مستثنی نکردند. او تا این حد مغرور عموم بود. وقتی قوای اشغال‌گریگانه وارد ایران شدند، روزگار مردم را سیاه کردند. همه اسیر، بیگانه و بدبخت بودند. در آن زمان من آن‌قدر از اوضاع و احوال روز، منجر بومد که حتی حاضر نبودم، در مورد آن‌ها کاوش کنم تا اطلاعاتی به دست آورم؛ چون کاری نمی‌توانستم، بکنم و نگران بودم که آن حوادث ننگین و زجرآور، در خاطرم بماند و دائماً افسرده و آزرده‌ام سازد. به‌همین جهت خاطره قابل ذکری ندارم و فقط اشاره می‌کنم که بعد از اشغال توسط متفقین، مردم در سخت‌ترین مضیقه‌ها قرار گرفتند و کسی هم جرأت نداشت، از ترس آن‌ها و هم از ترس دستگاه دولتی شاه، چیزی بگوید؛ به‌خصوص موقعی که رضاخان را خلع کردند و محمدرضا پسرش را جای او نشاندند. وی برای آن‌که بتواند در جای پدر باقی بماند و سلطنت کند، در بست تسلیم اوامر متفقین بود. بعد از سقوط رضاخان و برائش‌ار افکار عمومی و نطق‌های وکلای مخالف در مجلس، قسمتی از املاک غصب‌شده مردم، به آنان بازگردانده شد.

#### • مبارزه با حزب توده و گروه‌های الحادی

حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی واعظ معروف تهران، در مبارزه و مقابله با گروه‌های الحادی و هدایت جوانان به شاهراه هدایت، نقش تأثیرگذاری داشت. او در برابر حزب ضد دینی توده کاملاً سرسپرده شوریی در ایران که در سال‌های بعد از سقوط رضاخان، دارای تبلیغات گسترده و فریبنده در تباهی و انحراف جوانان بوده و علناً به مقدسات اسلامی توهین می‌کردند، قاطعانه ایستاد و با سخنرانی‌های مستدل، منطقی و کوینده خود به مبارزه با آنان پرداخت. دولت آن زمان هم که تأثیر گسترده خطابه‌های او را در راستای تضعیف توده‌ای‌ها می‌دانست، از آغاز رمضان سال ۱۳۲۷ شمسی، مباحث ایشان را به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌کرد. این سخنرانی‌ها تا پایان رمضان آن سال تداوم یافت. بعد از پخش این مطالب، آقای فلسفی روزانه با ده‌ها نامه تهدیدآمیز مواجه می‌شد که طرفداران حزب توده نوشته بودند؛ اما او اعتنایی نکرد. سرانجام هواداران حزب توده تصمیم گرفتند که مجلس سخنرانی آقای فلسفی در مسجد امام خمینی (شاه سابق) را به هم بزنند که با حمایت مردم، تدبیر ایشان و حضورب موقع جوانان مسلمان و ورزشکار، نقشه آنان نقش برآب شد.

#### • سخنرانی‌های فلسفی در رادیو

آقای فلسفی خود در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۲۷ شمسی پخش سخنرانی‌های من از مسجد امام تهران علیه توده‌ای‌ها، از روز اول ماه مبارک رمضان از طریق رادیو آغاز شد. اولین بار بود که سخنرانی مذهبی به‌طور زنده از یک مسجد پخش می‌شد. یکی دو سال بعد از این جریان، سخنرانی‌های آقای راشد نیز، در مسجد آذریابجانی‌ها به‌همین طریق از رادیوپخش گردید؛ درحالی‌که تا قبل از آن، سخنرانی‌های ایشان در استودیو رادیو انجام می‌شد. موافقت من با پخش سخنرانی‌های مسجد از رادیو به این دلیل بود که در آن شرایط، آگاهی مذهبی مردم متناسب با تحولات اجتماعی معاصر دنیا رشد نیافته بود و یک نوع خلأ تبلیغات دینی در مملکت احساس می‌شد. به‌علاوه این کمبود نمی‌توانست آن‌طور که باید و شاید، توسط سایر خطباء اهل منبر جبران شود. رادیو وسیله مؤثری بود که می‌توانست، برای این منظور مورد استفاده قرار گیرد. خصوصاً در آن زمان که حزب توده عملاً در مقابل اسلام و روحانیت صف‌آرایی کرده بود و بالطبع بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به مرام و اهداف آن‌ها مهم‌ترین موضوع سخنرانی و تبلیغ دینی محسوب می‌شد؛ برخلاف گفته‌های دیگر من به هیچ‌وجه برنامه سخنرانی هفتگی در رادیو نداشته‌ام. پخش سخنرانی‌هایم از رادیو در ماه رمضان و بعضاً اول ماه محرم از محل مسجد و در جمع مردم بوده است. اولین سال پخش سخنرانی‌های مسجد شاه (امام) از رادیو در رمضان ۱۳۲۷ شمسی صورت گرفت و آخرین آن هم در جهت مبارزه علیه بهایی‌ها در رمضان ۱۳۳۴ شمسی بود.

#### • واکنش فلسفی در برابر خشک‌مقدس‌ها

فلسفی واعظ در این باره می‌گوید: اولین عکس‌العمل مقدس مآب‌ها در مقابل سخنرانی من در مسجد برسر بلندگوییود. یک شب، مجلس عروسی پسریکی از محترمان بود. در نصف اتاق بزرگی ائمه جماعات و مرحوم پدرم نشسته بودند. من هم بودم و نصف دیگر را هم این افراد مقدس مآب پر کرده بودند. در آن مجلس یکی از آن مقدس مآب‌ها از بایین مجلس با صدای بلند گفت: آقای فلسفی! خیلی حرف‌های خوب می‌زنید؛ اما مثأثر و متأسفم که این مزمرا (از آلات موسیقی مرادش بلندگوبود) را به مسجد آوردید. چرا با مزمرا حرف می‌زنید؟ عیب شما این است. بنایه سال اول بود که بلندگوبه مسجد آمده بود و آقایان علما هم نمی‌توانستند، در آن مجلس چیزی بگویند. پس از آن‌که آن آقا حرف خود را زد، با خونسردی پیش‌خدمت را صدا زدم و گفتم: این بشقاب گز را ببرید خدمت آن آقا تا قدری میل کند. آن آقای مقدس گفت: نه آقا من ندانم عاریه است! گز لای ندانم می‌رود و اذیتم می‌کند و نمی‌توانم بخورم. گفتم چرا ندانان عاریه گذاشتید؟ گفت: برای این‌که ندانانم و نمی‌توانم غذا بخورم. گفتم: چرا عینک زده‌اید؟ گفت: بدون عینک نمی‌توانم دور را ببینم. بعد از اینکه این دو اقرار را گرفتم، تند شدم و گفتم: ندانان ندانشتی، رفتی ندانان عاریه گذاشتی که بتوانی غذا بخوری، نمی‌توانستی دور را ببینی، عینک زدی تا دور را ببینی! این کار شما حلال است؛ اما من که صدام به آخر نمی‌رسد و میکروفون آورده‌ام که صدایم به آنجا برسد، کار حرام کردم؟ فتوا می‌دهی؟ بدعت می‌گذاری؟ با این سخن من، مجلس وضع عجیبی پیدا کرد. آقایان هم بال گرفتند. پسران مرد عینکی و ندانان عاریه‌ای که مرد فهمیده‌ای بود، دست پدرش را گرفت و از مجلس بیرون برد و در اتاق دیگر شروع کرد به او تندی کردن که شما در هر جایی خواهی اظهار عقیده بکنی؟ چرا حد خودت را نمی‌فهمی؟ این کار ما در آن مجلس صدا کرد و در خیلی جاها منعکس شد و رفع بسیاری از محذورات کرد.

#### • سخنرانی در منزل آیت‌الله‌العظمی بروجردی <sup>رحمۃ</sup>علیه

آیت‌الله‌العظمی بروجردی با اصرار علمای حوزه از جمله امام خمینی <sup>علیه</sup> در زمستان سال ۱۳۲۳ شمسی به قم آمد و در آنجا اقامت گردید. بعد از رحلت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در آبان‌ماه ۱۳۲۵ شمسی، حاج‌آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۶ شمسی مرجع بزرگ و مطلق شیعیان شد. آقای فلسفی در همان زمان به حضور آیت‌الله بروجردی فراخوانده شد و بعد از طرح مسائلی که بیشتر برای امتحان او بود، از ایشان خواست که نمایندگی او را برای رساندن پیام مرجعیت شیعه به مقامات دولتی و شاه بپذیرد. وی پذیرفت به‌شرط آن‌که از مسائل مهم و مربوط به امور دینی و مذهبی باشد. پیام‌های آیت‌الله‌العظمی بروجردی با به‌طور مستقیم و به‌صورت شفاهی به‌وسیله حاج احمد خادمی، خادم ایشان و یا از طریق نامه با مهر و امضای آن بزرگوار به دست آقای فلسفی می‌رسید تا به مقامات دولتی برساند. همچنین بنا به دعوت آیت‌الله بروجردی، آقای فلسفی در دهه آخر ماه صفر در منزل ایشان منبر می‌رفت و نیز به دعوت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه <sup>علیها</sup> شب‌ها در صحن بزرگ به ایراد خطابه می‌پرداخت. این منابر تأثیر ژرف و مهمی بر طلاب حوزه گذاشت و الگویی برای آنان شد و حتی بر سایر جوانان و نوجوانان آن عصر، بسیار تأثیر گذاشت و آنان را جذب حوزه‌های علمیه نمود. آقای فلسفی با تشویق و درخواست آیت‌الله بروجردی در تهران جلسه تفسیر قرآن برگزار کرد و سال‌های متمادی هر هفته، صبح جمعه در منزل خود، فضلالی حوزه و خطبای آنجا را با آموزه‌های وحیانی آشنا می‌کرد و به‌مناسبت نیز، فنون سخنوری و اداره منبر و خطابه را به آنان تعلیم می‌داد.

#### • مبارزه با مظاهر آتش‌پرستی

روزنامه‌ها در آن دوران نوشتند که ورزشکاران می‌خواهند، مشعلی را در امجدیه روشن کنند و آن را به دست گرفته و دوان دوان آن را به کاخ شاه ببرند. آیت‌الله بروجردی از طریق جراید از این امر باخبر شد و گفت: این کار ترویج آیین آتش‌پرستی است. برای مبارزه با مظاهر شرک و آتش‌پرستی، خادم خویش را مأمور کرد تا شبانه به تهران برود و قبل از طلوع آفتاب، آقای فلسفی، امام جمعه تهران و قائم‌مقام رفیع را ملاقات کند و پیام مرجعیت شیعه را به آن‌ها برساند تا با گفت‌وگو با شاه، مانع از اجرام چنین مراسمی شوند. آقای فلسفی و آن دو نفر به دیدار شاه رفتند و با توضیحات آقای فلسفی، شاه قانع شد و مسئله آوردن مشعل به هم خورد. آقای فلسفی در این باره خاطره جالبی دارد و می‌گوید: شاه به من گفت: آقا این مشعل‌ها چیزی نیست! این‌ها در دنیا مرسوم است! گفتم: بله، ما می‌دانیم که در دنیا مرسوم است؛ ولی پرونده آتش‌پرستی و کسانیکه آرزوی احیای آن را دارند، در این جا خراب است. ایشان به‌اعتبار این سابقه چنین پیغامی را داده‌اند و الا در لندن و پاریس که مرکز آتش‌پرستی نبوده و نیست، هرگز چنین نگرانی وجود ندارد. بعد چون دریافتم که خیلی خوب تلقی نکرده است، برای روشن شدن مطلب، مثالی زدم و گفتم: قرآن فرموده است: «و الصلح خیر»؛ صلح خوب است و این کلام حق خداوند است؛ اما از وقتی توده‌ای‌ها نام خانه صلح را به میان کشیده و کبوتر صلح را در تهران به پرواز درآورده‌اند، صلح برای ما بدنام شده است. شاه گفت: بسیار خوب و قانع شدم. خیلی خوب هم قانع شدم. وقتی موضوع را در قم به آیت‌الله بروجردی گفتم، ایشان ضمن ابراز رضایت فرمودند: مثال خوبی زدی! ادامه دارد...

تهیه و تنظیم: حجت‌الاسلام محمد تقی محمد نژاد